

نامه ها و فرامین شاه امان الله، اسناد جعلی نیستند

قابل توجه محترم عبدالقیوم از امریکا

در بخش دیدگاه های پورتال افغان جرمن آنلاين، هموطنی بنام عبدالقیوم از امریکا، به ارتباط نوشته من زیر نام " اسنادی که چشم انداز تازه ای به تاریخ استقلال می بخشد" مرا به زعم خود سوال پیچ نموده پرسیده است :

« دهغي مقالې په باب چې عنوان يې دي (سندی که چشم انداز تازه ای به تاریخ استقلال می بخشد). لمړي غواړم پدې پوه سم چې دغه اسناد چې د محمد نادر خان د برأت لپاره پس له (سلو) کالو ولس ته ورښودل کيږي. ولي د محمد نادر د سلطنت، د محمد ظاهر د سلطنت، د سردار داود د حکومت پر وخت د مطبوعاتو څخه نه سول نشر؟ او په کوم علت او دليل پټ کړل سوي وه؟ چې اوس پس له سلو کالو هغه هم د ظاهر خان تر مرگ نه وروسته ښکاره سول؟ دوهم ولي په ملي آرشیف کېښي نه وه ایښودل سوي؟ تاسی ښه خبر یاست چې دغه (۷۰) کاله لا ایضاغه کيږي چې د تل د جبهې څخه د تېښتي او معاملي خبري په نشراتو کې راوړي. او په کوم دلیل دغسې مهم اسناد د یو شخص په لاس کې تر اوسه پټ ساتل شوی؟ او نن کوم مجبوریت راغلي دي چې د نارخان څخه د دفاع په نوم تاسي پدې را نغښتي دي؟ آیا دغه خط او کتابت د (کرمنال تخنیک) مسوولینو تأیید کړيدي چې دا رښتیا د هغه وخت او زمان او هغه میرزا خط دي؟ دا هغه پښتني دي چې باید جواب ورته وي.»

چون اکثریت خوانندگان این پورتال افغانها هستند و افغانها معنی سوالات این هموطن را که بزبان پشتو از من کرده اند میدانند و بنابراین از ترجمه آن به دري خود داری میگردد.

من جواب مختصر این هموطن را همان روز در دیدگاه ها داده و به نشر سپردم ولی یکی از دوستان پورتال برای من خاطر نشان کرد که اگر قدری روی این نوشته کارنمایی و آنرا بصورت یک مقاله در بخش تحلیل ها بگذاری فیضش عام تر خواهد شد. گفتم سعی میکنم. اینک با تجدید نظر برآن نوشته عرایض خود را خدمت خوانندگان ارجمند تقدیم میدارم و در اخیر یک بار دیگر آن اسناد را برای قضاوت هموطنان صاحب نظر در پای این نوشته علاوه مینمایم.

اول میخواهم به عرض این هموطن سوال کننده برسانم که من این اسناد را برای بار اول نشر نکرده ام، بلکه جناب احسان الله مایار آنها را از روی کتابی که تازه در امریکا از سوی یکی از منسوبین خاندان سراج (محترمه داکتر محبوبه رفیق سراج) به نشر رسیده است، بحیث یک خبرخوش و یک تبصره علمی در پورتال افغان جرمن آنلاين به نشر سپرده بودند. پس سوال اینکه چرا قبل از این در عهد نادرخان و ظاهرخان و داود خان این اسناد به نشر نرسیدند و یا چرا آنرا به آرشیف ملی نداده اند از آنها مطرح کنند نه از من، ولی من حاضر جواب شما را تا آنجا که به جنگ استقلال و اعلیحضرت امان الله خان مربوط میشود بدهم. ضمناً عرض کنم که من هیچگونه پیوند فامیلی با اعلیحضرت مرحوم امان الله خان و نادرخان ندارم.

من منحیث شاگرد تاریخ، هر تئوری و هر تیزسی را که به پیش میکشم، سعی میکنم مبتنی بر اسناد و شواهد تاریخی باشد. حال این اسناد و شواهد، چه از آرشیف ملی باشند و چه در موزیم ملی نگهداری شده باشند و یا از طرف یک شخص در نشرات داخلی و یا برونمرزی اشاعه داده شده باشند، فرقی در اصل مسئله نمیکند. بطور مثال: کتاب رجال و رویداد های تاریخی افغانستان تالیف مرحوم کهزاد بیشتر بر اسنادی استوار است که از طرف خانواده امین الله خان لوگری به موزیم ملی کابل تسلیم داده شده بود. و کتاب افغانستان در عصر اعلیحضرت امان الله خان، عمدتاً بر مبنای اسناد و فرامینی بنا یافته است که در زمان اعلیحضرت امان الله خان و پدرش "امیر حبیب الله خان سراج" و عصر محمد نادر شاه و محمد ظاهرشاه عنوانی اشخاص و افراد با نفوذ خاندان روحانی حضرات مجددی صادر شده اند ولی خود آن حضرات این اسناد را در عهد امیر حبیب الله خان و امان الله خان و نادرشاه و ظاهرشاه به نشر نرسپردند و به آرشیف ملی هم اهدا نکردند، ولی بالاخره کسی از میان این خاندان بنام فضل غنی مجددی پیدا شد و آن اسناد را از نابودی نجات داد و در پایان کتاب خود در امریکا به نشر سپرد که کار بسیار پر ارجی را انجام داده

دپاڼو شمېره: له ۱ تر ۸

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څېر و لولئ

است. مؤلف خود در صفحه ۳۳۳ به این اسناد و فرامین اشاره کرده و در پایان کتابش به تعداد ۲۴ فرمان رسمی را که بیست ورق پشت و روی در برگرفته و بعضی بقلم شخص اعلیحضرت امان الله خان تحریر گردیده، منعکس ساخته است. و در این مورد کسی حق ندارد از وی بپرسد که چرا این اسناد از طرف کدام کریمنال تخنیک تأیید نشده است؟ استفاده معقول از این اسناد کار یک محقق و پژوهشگر تاریخ و مسئولان آرشیف های ملی است، نه کار هرکس. برای اینکه اگر چنین سوالاتی مطرح گردد به این معنی خواهد بود که باید هیچ سندی بدست نشر سپرده نشود. و یا به آرشیف ملی تحویل داده نشود، زیرا که اگر فروشنده یا اهدا کننده چنین اسنادی بداند که گیرنده اسناد او را به کریمنال تخنیک راجع میسازد و مدتها باید او از این اداره به آن اداره ته و بالا بدود، اصلاً ضرورتی به این سرگردانی ها نخواهد داشت و همان بهتر که از اهدا یا فروش آن صرف نظر کند.

تا آنجایی که من با فرمانهای رسمی و امضای امیر امان الله خان آشنائی دارم میتوانم بگویم که این اسناد، از جمله فرامین عهد امانی می باشند و هیچکس برای ترتیب اسناد جعلی که نه مزدی دارد و نه پاداشی، وقت خود را تلف نمیکند. بنابراین از این سوال جناب قیوم معلوم میگردد که وی شاید در افغانستان مامور خارنوالی بوده باشد که با اسناد و امضاها و قباله های جعلی و اسناد ملکیت های شخصی سر و کار داشته است و برای اثبات اسناد اصلی از جعلی آنها را به کریمنال تخنیک وزارت داخله راجع کرده باشند. فرامین سلطنتی اسناد جعلی شده نمی توانند، بخصوص که در آن پای منافع اقتصادی نباشد، از قبیل اهدای اقطاعات موروثی و تیول مادام العمر و غیره. اسنادی که در آرشیف ملی افغانستان همین اکنون وجود دارند هیچکدام آن از طرف اداره کریمنال تخنیک تثبیت و راجستر نشده اند. این طرز تفکر از ریشه غلط است که کسی بعد از یک صد سال در خارج از کشور برخیزد و فرمان سلطنتی را جعل نماید که در آن یک جمله کوچک به نفع سپهسالار محمد نادرخان جابجا نماید، گیریم که کسی چنین کاری را هم بکند، در آنصورت چرا سرپای نامه را به توصیف و تمجید و قهرمان سازی شخص مورد علاقه پر نکند که صرف یک جمله و یا یک کلمه را در آن اضافه کند و بعد بخواهد آنرا سند برائت کسی قرار بدهد؟

من در این سوالات همان سوء نیتی را می بینم که آقای وحید مزده از قول یک پاکستانی بر پیروزی افغانها در جبهه جنوبی خط بطلان کشید و بالاخره به این نتیجه رسید که انگلیسها از روی کرم و لطف و بزرگواری خود استقلال را به افغان های شکست خورده تحفه گویا بخشیده اند؟ در حالیکه اگر استعمار انگلیس اینقدر مهربانی میداشت، هندوستانی ها بیشتر مستحق چنین تحفه بی بودند تا افغانها که دوبار قبل از این انگلیسها را از وطن خود بیرون رانده بودند.

اینکه "غبار" و به تقلید از وی فرهنگ و در این اواخر "مزده" به حواله یک پاکستانی، میخواهد ثابت نماید که نادرخان در جنگ تل از نزد انگلیسها شکست خورده است، پس هر سه تن ایشان بشمول آقای قیوم به این پرسش ما پاسخ بدهند که چرا انگلیسها حاضر به متارکه جنگ گردیدند و شرط گذاشتند که اگر افغانها ۲۰ میل از نقاط متصرفه درجنگ به عقب بروند حاضران مذاکرات صلح را با جانب افغانی آغاز کنند؟ یک قوت غالب هیچگاهی حاضر به عجز و پیش کردن دست صلح به دشمن شکست خورده نمیشود. اگر پیشنهاد صلح از جانب افغانها صورت میگرفت آنگاه این دلیل که افغانها در هیچ جبهه بی بر انگلیسها پیروز نشده اند قابل مکت و حتی قبول بود، ولی اکنون که می بینیم انگلیس ها این پیشنهاد را کرده اند و نادرخان هم به امان الله خان از جبهه پکتیا اطمینان میدهد که ما سه چند خاک از دست داده در سمت مشرقی را در جبهه جنوبی تا وزیرستان بدست آورده ایم، و اگر از سیصد و شصت رگ انسان یک رگ هم خون غیرت داشته باشد باید این شرط متارکه را (۲۰ میل عقب نشینی از محل تحت تصرف) قبول نکند، دلیل محکمی است که نادرخان دارای روحیه کاملاً فاتحانه و وطن پرستانه است و ما هیچ نشانه بزدلی و فرار و شکست وی را از این نامه احساس نمیکنیم بلکه به این پی می بریم که وی در جبهات تل و وانه و پیوار وزیرستان به پیشرفت های نایل شده بود و از یک موضع فاتح سخن میزند. در چنین وضعیتی است که انگلیسها مجبور شده بودند تا خود مسئله متارکه جنگ و مذاکره را به جانب افغانی پیشنهاد کنند.

فضل غنی مجددی از روی اسناد خاندان حضرات مجددی در این مورد مینویسد: "قوای افغانی در ۲۷ می حملات خود را از مرتفعات بالای تل آغاز نمود و افغانان مقیم تل با آغاز حمله نظامی از طرف افغانان در تل علیه انگلیس قیام نمودند و شهر را آتش زده با قوای افغانی یکجا شدند. روز ۲۸ می ملیشایی افریدی که با انگلیس ها بودند به قوای افغانی متحد (ملحق) گردیدند.... در ۲۹ و ۳۰ می تعدادی از مجاهدین داخل شهر تل بالای قوای انگلیس حمله نموده و حمله شان تا روز ۳۱ می ادامه یافت که در نتیجه آن پنج ضابط انگلیسی از اصل هندی بقتل رسید و مقداری از اسلحه بدست مجاهدین آمد (افتاد). کامیابی قوای افغانی را حکومت هند از ضعف جنرال "یوستیس" دانست لهذا وی

را تقاعد داد و قوماندان جدید تعیین شد که جنرال "درای" بود. جنرال درای به تاریخ ۲ جون به تل رسید و فوراً امر به حمله هوایی بالای قوای افغانی نمود (داد) که در نتیجه تعدادی از افراد نظامی افغانستان شهید شدند. لیکن حملات هوایی جنرال درای باعث نجات تل نشده و افغانان در محاصره شهر ادامه دادند و از جانب دیگر درجه حرارت به ۴۵ درجه رسید و مرض وبا "کولرا" بین عساکر انگلیسی انتشار یافت که تعدادی از عساکر هلاک و قوای جسمانی باقی ضعیف شد. جنرال درای در نتیجه حملات و محاصره شهر و انتشار مرض (کولرا) تصمیم به عقب نشینی گرفت و بتاريخ ۲۸ جون قوای افغانی داخل شهر تل شد. (فضل غنی مجددی: افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان، ۱۹۹۷، ص ۷۵-۷۶)

با مطالعه سطور فوق برای خواننده جای هیچ شک و شبهه نی باقی نماند که افغانها در جبهه تل بالاخره انگلیسها را شکست داده و شهر و قلعه تل را متصرف شده اند.

من هر قدر به جنگ استقلال در جبهه جنوبی دقت میکنم تا حصول استقلال در اگست ۱۹۱۹ هیچگونه علایمی دیده نمیشود که در آن محمد نادرخان را طرفدار انگلیسها نشان بدهد، و حتی تا سال ۱۹۲۱ که محمد نادرخان به حیث رئیس تنظیمیه سمت مشرقی اجرای وظیفه میکند و امیدوار بود که از طرف دولت در رأس هیئت مذاکرات استقلال به هند فرستاده شود، ولی بعد از آنکه هیئت مذاکرات استقلال افغانستان تحت ریاست محمود طرزی وزیر امور خارجه عازم هندوستان میگردد و محمد نادر خان در رأس این هیئت شامل نمی باشد، احتمال دارد که او از امان الله خان آزرده شده باشد ولی تا این وقت هیچگونه علایمی دیده نمیشود که در آن محمد نادرخان را طرفدار انگلیسها نشان بدهد.

بنا برین من هر عمل وطن پرستانه ئی را که از سوی محمد نادر خان و یا هر افغان دیگری صورت گرفته باشد، آنرا تائید و ارج میگذارم. و هر عمل ضد ملی را از سوی هر کسی چه نادر خان باشد چه برادرانش آنرا محکوم میکنم. پس اگر کسی اسناد و مدارکی دال بر خیانت جنرال محمد نادرخان در حین جنگ استقلال داشته باشد با جرئت روی کند تا ما هم قانع شویم و بر طرز دید خود تجدید نظر کنیم و اگر تا آغاز ریفورم های امانی و آغاز شورش منگل کدام سندی در دست نباشد چه عیبی دارد که او را تا آن سالها تائید کنیم؟

البته اختلافاتی که نادرخان بعداً با محمود طرزی و محمد ولی خان دروازی پیدا کرد و سبب بیرون رفتنش از افغانستان گردید و رخدادهای پس از سقوط دولت امانی و رویکار آمدن بچه سقاو و سقوط رژیم دزدان سقاوی توسط محمد نادرخان و کسب قدرت او به عنوان پادشاه افغانستان و عملکرد وی در برابر هوا خواهان امان الله بحث های جداگانه اند که با وقایع جنگ استقلال ده سال تفاوت زمانی دارد و دیدگاه ما هم در آن مورد فرق میکند.

در زیر فوتوکاپی های اسناد مورد نظر را یک بار دیگر غرض ملاحظه خوانندگان میگذارم. خط و کتابت این اسناد با امضای اعلیحضرت امان الله خان با فرمانها و امضای امیر موصوف عنوانی جنرال صالح محمدخان در ۱۳ شهر شعبان ۱۳۳۷ و نیز فرامین امیر امان الله خان مبنی بر تقدیر از مجاهدت های شمس المشایخ و نور المشایخ در جنگ استقلال مورخه ۱۲ حمل ۱۲۹۹ هجری شمسی همراه با دادن القاب مذهبی اعزازی شمس المشایخ و نور المشایخ و اعطای یک قطعه زمین دوفصله آبی باغی تاکزار در کوه دامن به آنها که در پایان کتاب فضل غنی مجددی درج است. یکسان می باشند.

اینک اصل اسناد مورد مطالعه ما

د پانو شمیره: له ۳ تر ۸



پایه خدمت و غیرت از غیرت و غیرت از غیرت

قبول در باب غیرت و غیرت از غیرت و غیرت از غیرت
 در وقت نوزد غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت
 شست خنده و دلگشا با آمد بوند بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
 آینه سحر به صورت تو دل دلگیر کردم در آن آنجا که دیدم بهر غیرت از غیرت از غیرت
 روزه جوی سحر و در این راه سپید از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت
 گشت عازم بهر سینه و شجاعت بهر سینه و شجاعت بهر سینه و شجاعت بهر سینه و شجاعت
 که بتو چو گشت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت
 در کسب بیکه و بیکه نماند و گشت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت
 دشمنان ز سینه و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه و در سینه
 این غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت
 و نما و غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت
 سرزمین و غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت
 پایه ایستاد غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت

مؤلفه شسته و غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت از غیرت
 محمد باقر میرزا
 در کابل



پایه خیزد و غیرتشان بر بلوچان برآمده بودی بخوان ^۲ که لار سو و فتح علیا

عزیزه بر مردم ۱۰ بهر رمضان مبارک ۱۲۴۴ ^۱ که شما بیخود جزیره میفرستد که گندک یا گندک

که نفع خط و اینها بر منم برآمده از زمین فرمان مبارک ۱۱ و گنجه و دیگر چیزها شده است

که تو که نفعان می دهی در جبهه مبارک بقیع میفرستیدم — احصا با سبب که لوی میفرستید

در فغانستان — هم فرج: گنجه به آن حدود و جبهه میفرستد بقصد بسته بر خط مقدم

فخامه دست کند در موضع مذکور مذکور باشد — ۳ به آن موضع سو و نظیر فغانستان نام

به روی فغانستان کرده که مشرف به فغانستان این جو بهر گنجه و گندم در — ۲۱

فرج اینها فرج فغانستان را بلوچان — ۵ بهر رخصه و دوستی و غیره میفرستد و آنها را گنجه

مانند — بقیع حضرت خردمردان وقت از مغان تا بر پیدای گنجه و گندم در فغانستان

باید که گوید هم من فرج است باشد پس از همین معاینه صحبت مذکور که فغانستان را

فخر و اهل قهر در رسیدن فرمان مبارک ۱۱ و در خط مقدم و پیچیده فرمان و در فغانستان

علیه جبهه مبارک ۱۱ در روز چهارم و در آن وقت خواجه را بقیع میفرستد در با سبب که بلوچان

گفته اند و نمایند اگر در آن وقت که این است که خون در شیشه انجم میفرستد و آنرا

اگر حالت که بر وقت که بقیع فرستد و چنانچه در آن وقت که بر وقت که در وقت

پس و قسم اینها که بنده از نقطه نظر حقیقی و خط نمبر که بر وقت که بقیع فرستد و آنرا

د پانوی شمیره: له ۵ تر ۸
 افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 يادښت: دلچسني د ليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليزولو مخکې په خير و لولئ

مضمون مزان ۲ ملا

۲۵ رویداد های مهم زندگی اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید

عمر کرده ام سردر با بسعوت صدقیت فردا است در دگر لوم و بیخ در صدر خاندانم
ت کیت و شسته باشد باید در هر لایف یک کینه و کبر خیز طبع دیده همراه آن حرف زده شود
نیز عرض میدهم که اگر در یک طرف چیز زین بخت بر تری ز دست در که بطرف مست خیزد
بخت آید پس اگر مطابق جهت است بقدر معنوی میاید - حاصل با بسعوت معنوی
در آن تقسیم نه که تمام به فکر سعادت تحت نفوس مکتوبه اگر جنب قطره و صورت مکمل باشد
اینقدر عرض میدهم در هر وقت را مقدر فرماید در دست بر صلح نفوس که نرسد و آید بهر آن
ه حضور مبارک است اللهم عمره این مورد است - تمام در زیارتان از روی بچشم شد خوان
فرج افغانان بر چه دلیله کهنه انبیا (وا) مقیم است و سالیان در دینستان سپید بر ملت ایران
فرستاد اگر این فرستاد همان فرج ما در دینستان سپید کبر در بر کوه چشم لنگه بره است اگر آن
دانش بود فرقی آن تحت فریاد خرد و شب که طراک با بجز نوزده رسیده آن صوم در روز نهم
فدا کرد و در هر یک ز دست داده شد باقی بر کج و نوزده کریم است و ما در ایم در عقب مولا که
دست نه - کلاه بلند خیز از رضون صورت موزون ترا پا هسته و کلاه مازاد و گوید و کلاه
خداوند فرسو سر گذارم که آن پیاوست هم خیب ایم در فرقه حفظ کنیم که خداوند فرسودگی
دینا و آخرت می خواهم فرسو پایش آن نازیه اگر جان درین در شوق بگردد بسم باین شرط مع
بول نموده ام اگر ز دست مریجه خیزد زمین به حرف آینه رده هفت چند آن از دست خیزد
و صد کینه حسن بد بر سر بتوفیق سپیده داده و مظهر در ظرف هفت بخاندان نباشد
کام بر تری نواز هر فرقه هم ناله فرسو جدیدیه و در هر کس که بجای است و دیگر نوزده هر تو فرسود
بر سر تا در دست نهم ه - آینه سما بود است - در با بسعوت معنوی شده و فرسودگی فرسودگی
فرسودگی بهر شایسته شد کبک کبک و فرسودگی را در تمام میاید ملحق قیام بر سر آن

د پانوی شمیر: له ۶ تر ۸

صنم سو مېزان ۲

۳۶ روښاد هـای مهم زندگی اعلی حضرت محمد نادر شاه شهید

که چتار تر باطن سو چنگ هـا، هـسته بسته جبرستان هـا دغه ووه کله چتار
 انگنده پير غريب نيمه در غم غمت نهان شه اگر قبول گوتنه در جگر شه
 با تو در کچه و تحمل گوتنه تا حيات اديم ابر و با چکونه و با شه زمان و فرستيم خيانت
 از بهير تا غيب شه و کله ايران شه که ما سو گلهن نيمه ابرو ته لي در با بکچه
 هـا اگر برده پير غم غم غم غم سرکار ايم در غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم
 بچند وليه و زيرت ما سو مکه که شويم - افسانه کله ما در غم غم غم غم غم غم غم
 در با بکچه نور خنر نباشيد سرشته هر غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم
 نلایي و نلایي که در کلام بر باد و کم شه و غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم
 که مي توانم - هم بيگانه سازد آرزو غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم
 که در هر صبح سو قبول که نه - نيمه بران لي در غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم
 پر و پر و پر و پر و پر و پر و پر و پر و پر و پر و پر و پر و پر و پر و پر و پر و پر و پر
 شوق شوق با رنج شدن شان در غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم
 بکا که در هر صبح و زير شان و کله غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم
 ما غم
 بفرستين آن آه کله غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم
 تر ايله اينجا که در غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم
 تا و غم

د پانو شميره: له ۷ تر ۸

صفحه چهارم زن ۲ کجا

۲۷ رویداد های مهم زندگی اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید

۴ نادر را قهرمان برعکس صدوز در دنیا و ادمت او را سو فایح بخندت تو یگر که ایام
یکه سو بر سر نازند طرف لیدر بر سید آن سو باز که در خط کوم در اچکر لغز جان سو
تا بقه در یک حرفه و است نه است گزشت بقدر خط تا بقه فرتا بقدر خط بقدر خط
در کس نه این خط هم بر کس نه سون بر سون بر سون بر سون بر سون
نفرست در هر دو خط که آن بر سید و جارا در انهم ندانید که آن بخید سید ز یاد
ج سعادت پلین آن تریه صدوز بیان باغیر است خط تا بقه وقت و عصر جاره و صدوز
هم در خط لغز است بقدر خط در بر سون تین خط در هر است سید جاره

- قزو برادر رخ - دست از لیب نامم تا جگر را به
- بیان عیان با جانش بر ایه

امیر

دولت

د پانو شمیره: له ۸ تر ۸